شنبه‌ها با شاهنامه فردوسی ۴۸



دکتر یوسف بینا
شاعر و پژوهشگر

تویی جنگجوی و منم جنگخواه
بگردیم یک با دگر بی‌سپاه!
ببینیم تا اسپِ اسفندیار
سُوی آخُر آید همی بی‌سُوار،
وُگر باره‌ی رستمِ جنگجوی
به ایوان نهد بی‌خداوند روی!

یکی از هنرنمایی‌های منحصربه‌فرد حکیم توس در سرودن حماسه ملی ایران، گزینش واژه‌ها در نهایت تناسب با موقعیت داستان و کاستن یا افزودن اهمیت و ارزش شخصیت‌ها با شگردگزینش واژه‌هاست. در بسیاری از داستان‌های شاهنامه، فردوسی درعین‌حال که در روایت خویش به اصل داستان‌ها وفادار است، واژه‌هایی را برای توصیف حالات و مقامات افراد انتخاب می‌کند که خواننده به روشنی دریابد راوی حماسه ملی ایران به کدام شخصیت داستانی عشق می‌ورزد و از کدام‌یک از آن‌ها بیزار است، بی‌آنکه در ظاهر سخنی دراین‌باره بگوید. داستان «رستم و اسفندیار» یکی از بهترین نمونه‌ها برای نشان‌دادن این شگرد ویژه فردوسی در گزینش و کاربرد واژه‌هاست.

بیت‌های ابتدای یادداشت که در ادبیات فارسی بسیار مشهورند، سخنانی‌اند که اسفندیار در نبرد نخست خود به رستم می‌گوید؛ سخنانی که فردوسی آن‌ها را با واژگان دل‌خواهش طوری بیان کرده است که میزان علاقه یا بیزاری خود را درباره هر یک از این دو شخصیت به ما نشان دهد. حکیم توس از زبان اسفندیار می‌گوید: [ای رستم] تو جنگ‌جویی و من نیز برای جنگیدن آمده‌ام، بیا تا تن‌به‌تن بجنگیم و ببینیم در پایان این جنگ آیا اسب اسفندیار بدون سوارش به آخور برمی‌گردد یا اسب رستم بدون صاحبش به کاخ روی می‌نهد!

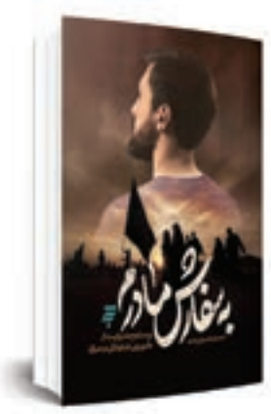
در این بیت‌ها «بی‌سپاه گردیدن» یعنی نبرد تن‌به‌تن، «وگر» یعنی «یا»، «باره» یعنی اسب جنگی، «ایوان» یعنی کاخ، «خداوند» نیز به‌معنای «صاحب» است.

تصویر «بازگشت اسب بی‌سوار» خود به زیبایی نشان‌دهنده هلاک شدن صاحب اسب است، اما فردوسی این تصویر را برای اسفندیار با واژه‌های «اسپ»، «آخور»، «سوار»، «آمدن» و همان را برای رستم با واژه‌های «باره»، «ایوان»، «خداوند»، «روی‌نهادن» می‌آورد. نکته مهم اینجاست که علاوه بر قراردادن «باره» در برابر «اسب» و «ایوان» در برابر «آخور» و «خداوند» در برابر «سوار» و «روی‌نهادن» در برابر «آمدن» که نشان‌دهنده ارزش‌دادن به شخصیت رستم و بی‌ارزش نمودن شخصیت اسفندیار است، آهنگ واژگان مربوط به رستم نیز سنگین و فاخر است و هر خواننده‌ای ناگزیر است این واژه‌ها و مجموع آن‌ها را در این بیت با لحنی حماسی و مطنطن بخواند. دقت فردوسی تا آنجاست که با بهترین شگردها راهکاری اندیشیده است که مخاطبانش بیت مربوط به اسفندیار را ساده و بیت مربوط به رستم را فاخر بخوانند.

کتاب خوان

«به سفارش مادرم»
روایت‌هایی از پیاده‌روی اربعین

در آستانه اربعین حسینی، روایت‌هایی درباره شرکت‌کنندگان در پیاده‌روی عظیم اربعین و موکب‌دارانش، در کتابی با نام «به سفارش مادرم» منتشر شد. به‌گزارش آستان نیوز، این کتاب را که به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوی) با طراحی جلد جدید به بازار فرستاده، احسان حسینی‌نسب نگاشته است. «به سفارش مادرم» شرح‌حال آدم‌هایی است از ملیت‌ها و فرهنگ‌های مختلف که در مسیر پیاده‌روی اربعین پا گذاشته‌اند؛ چه عراقی موکب‌دار و چه ایرانی هم‌وطن و حتی روس تازه‌مسلمان و بچه‌اردک زشت هندی! نویسنده، به سفارش مادرش با جمعی از دوستان عکاس خود به پیاده‌روی اربعین می‌رود. مادر که در آرزوی این سفر بوده، خود عهده‌دار پرستاری از مادر پیرش است و ازاین‌رو پسرش را به سفر می‌فرستد تا به‌جای او ببیند و برای او روایت کند. حسینی‌نسب در این سفر با انواع‌واقسام زائرانی دارای پیشه‌های گوناگون و از کشورهای مختلف گفت‌وگو کرده و حاصلش را در بیست‌وچند روایت خطاب به مادرش نوشته است. این روایت‌ها از قصه کودکی یک پروفسور هندی تا فضای خانوادگی رئیس پلیس مسکو را باتوجه‌به جزئیاتی شامل می‌شود که به تحول این شخصیت‌ها می‌انجامد. اشخاصی غریبه برای نویسنده که هر یک یادآور سوژه‌ای در ایران شده‌اند و داستانی دیگر را به روایت‌های کتاب افزوده‌است. این ماجراها با عکس‌هایی مستند نیز همراه است. «به سفارش مادرم» در چند سال گذشته و طی چهار نوبت منتشر شده و اکنون چاپ تازه آن با طراحی جلد جدید منتشر شده است.



زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و ویراستار

ناویراسته ✗
انسداد جاده هراز لغو شد
به دلایل فنی جاده هراز مسدود شده بود که امروز انسداد جاده هراز لغو شد.

ویراسته ✓
جاده هراز باز شد
جاده هراز که به دلایل فنی بسته/مسدود شده بود، از امروز باز است.

نکته
به‌جای جمله و فعل سخت، آسان‌نویسی را انتخاب کنیم.

#زین_قند_پارسی

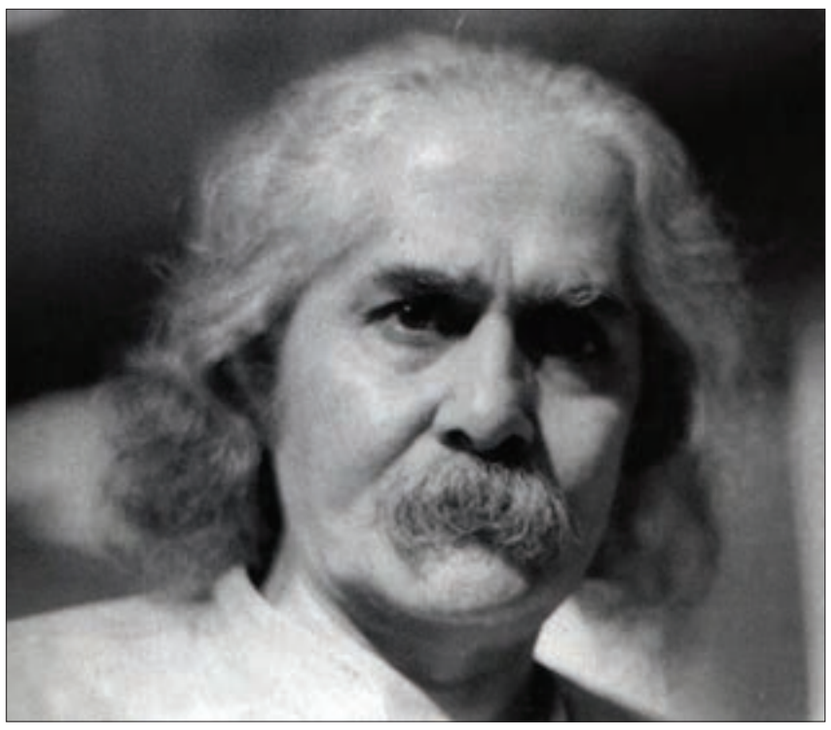
مروری بر نگاه بزرگان به شعر «زمستان» مهدی اخوان ثالث به مناسبت سالروز درگذشت شاعر

تاریخ در کالبد شعر

خادم

درنگ

«زمستان» نه تنها از بهترین و ماناترین شعرهای اخوان ثالث، بلکه از قلل جلیل و رفیع شعر معاصر ایران است؛ دست نیافتنی و برای هر شاعری احتمالا رشک برانگیز. «زمستان» علاوه بر داشتن ویژگی‌های متمایز شعری، ترسیم تمام‌عیاری است از حالات مردمانی در پاره‌ای از تاریخ مملکتشان، تجسم‌یافته در کالبد شعر؛ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. روح سرد روزگار پساکودتا را اخوان ثالث در این شعر حبس و ماندگار کرده است. و البته اکسیر جاودانگی شعر مانند هر اثر هنری دیگر، بی‌زمان‌بودن آن است. «زمستان» اخوان از آن شعرهای سیاسی اجتماعی‌ای نیست که پس از پایان یک دوره و تغییر اوضاع یا چروک‌شدن زمان از تلنبارشدن سال‌ها روی هم، بوی نا بگیرد؛ چون «زمستان» اخوان تمام نشد، مکرر شد. برخی مانند محمدعلی اسلامی‌ندوشن آن را بهترین شعر اخوان می‌دانند و عده‌ای، از بهترین‌های او. آنچه در ادامه می‌آید (که همه برگرفته از کتاب «آفاق و اسرار عزیز شب»، مجموعه گفت‌وگوهای مهدی مظفری ساوجی درباره مهدی اخوان ثالث است) نگاه و نظر برخی شاعران و اندیشمندان مطرح ایران است درباره «زمستان».



بهترین شعر اخوان

محمدعلی اسلامی‌ندوشن: شعری که شایسته نام شعر باشد، نمی‌تواند بی‌ارتباط با اجتماع باشد. شما «زمستان» آقای اخوان را که می‌خوانید، می‌بینید که چقدر زیبا روح سرد و سرمازده روزگار شاعر را بیان می‌کند. روحی که در زمستانی جان‌کاه بدون تکیه‌گاه و پناهگاه آواره کوچه‌ها و خیابان‌های شهری است که در آن به سر می‌برد. [...] خیال می‌کنم بهترین شعر اخوان باشد. این معروف‌تر از دیگر شعرهای اخوان است. هر شاعری بالأخره یک یا دو شعر شاخص می‌گوید و بیشتر از آن هم نیست و در اجتماع فورا جذب می‌شود. خب «زمستان» هم به‌عنوان معروف‌ترین شعر اخوان همواره بر سر زبان‌ها بوده، مربوط به اوضاع‌واحوال بعد از کودتای ۲۸ مرداد است. آن حالت گرفته و فشرده و کسلی که مردم داشتند، در این شعر به‌خوبی منعکس شده است.

تجربه «زمستان» ذهن اخوان را چنان از یأس و ناامیدی سرشار می‌کند که شعر او در همه اشکال یأس‌آمیز و بدبینانه را که گاهی با انتقادی از مسببان آن توأم است، رقم می‌زند

یقه‌گیری با شعر

حسن انوری: اخوان ثالث در مقابل سیاست و جامعه زمان خودش ایستاده است. مخالفتش با سیاست روزگار کاملا مشخص است. [...اما] اینکه انتظار داشته باشیم اخوان یا هر شاعر دیگری سیاست و جامعه را آن‌طور که باید در شعرش منعکس بکند و در این انعکاس راه را هم نشان بدهد، انتظار درستی نیست. [...] اصلا بعضی از شعرها همین خاصیت [ابزار مبارزه سیاسی و اجتماعی] را دارند. یعنی برای این آفریده می‌شوند که یقه یک حاکم را بگیرند. [...و] شعر «زمستان»ـش درواقع یک نوع مبارزه را نشان می‌دهد.

زاییده تعداد زیادی استعداد

رضا براهنی: شعر «زمستان» یکی از نمونه‌های خیلی روشن شعر مبتنی بر اضطراب است. [...شعرهایی مانند «زمستان» از] شعرهایی هستند که آمده‌اند. خودشان آمده‌اند. خودشان را بر شاعر تحمیل کرده‌اند. ایماژهایشان را، اعتقادات داخل ایماژها، ترکیباتی که بین ایماژها پیدا شده، نوع زبان، تلفیق‌های مختلفی که شده، قافیه‌ها که گاهی به تصادف آمده و خیلی خوب جا افتاده است. این‌ها زاییده تعداد زیادی استعداد هستند که ناگهان در یک جا به‌صورت فشرده دست‌به‌دست هم می‌دهند و شعری را به‌وجود می‌آورند.

اخوان نقشگر جامعه

محمد بقایی (ماکان): اخوان از زمره سرایندگانی است که در حوزه سبک خراسانی جای می‌گیرد و می‌دانید که از جمله ویژگی‌های این سبک پرداختن به حقیقت زندگی و امور ملموس است. در کمتر سروده‌ای است که به این موضوع نپرداخته باشد. او خود بارها گفته است که نقشگر احوال جامعه خویش است، جامعه‌اش که آن را گرسنه، سیه‌روز، درمانده و بیمار می‌بیند. «زمستان» او مثال روشنی در این مورد است. [...] شعر اخوان در یک نگاه کلی بیان مسائل و ناملایمات جامعه‌ای است که در آن سر می‌کند، بنابراین می‌توان آن را عاملی دانست برای دادخواهی انسان در هر زمانی. [...] به عقیده وی [(اخوان ثالث)] «شاعر مورخ نیست» یعنی شعر خوب زمان‌بردار نیست، مسائل زمان او می‌تواند مسائل هر زمانی باشد. زمان فرق می‌کند، محتوا یکی است. زمستان او با زمستان ما تفاوتی ندارد.

یأس دل‌دردمند، مفیدتر از امید واهی

تقی پورنامداریان: شعر اندیشیدن مستدل برای اثبات و ارائه یک نظر نیست، به همین سبب به‌نظر می‌رسد به جای جهان‌بینی شاعر بهتر باشد بگوییم زمینه‌های عاطفی او چیست. از این نظرگاه جدی‌ترین شعر اخوان «زمستان» است. یعنی شناخت اوضاع‌واحوال جامعه‌ای که او در آن زندگی می‌کند و هر چیز زمستانی دیگر که از ملازمات زمستان است. اثر تجربه حاصل از این شناخت در ذهن اخوان تا آخر عمر می‌پاید. چنین تجربه و شناختی آرزوی تغییر و رهایی از آن را پدید می‌آورد؛ این آرزو شعرهایی از قبیل «چاووشی» را پدید می‌آورد، به قول خود اخوان آرزوی فرار از زندان و رفتن به سرزمین‌های آزاد و آفتاب‌گیر را. تجربه «زمستان» ذهن اخوان را چنان از یأس و ناامیدی سرشار می‌کند که شعر او در همه اشکال خویش زمینه‌ای یأس‌آمیز و بدبینانه را که گاهی با انتقادی از مسببان آن توأم است، رقم می‌زند. [...البته] یأسی که از دلی دردمند برمی‌خیزد به‌مراتب مفیدتر از امیدی واهی است که از عقلی مصلحت‌اندیش مایه می‌گیرد.

«زمستان»؛ شعر جاودانه

محمد حقوقی: اخوان ۱۰ شعر دارد که با «زمستان» آغاز می‌شود و می‌تواند او را جاودانه کند. این ۱۰ شعر بین سال‌های ۱۳۳۴ تا ۱۳۴۴ سروده شده‌اند. کسی می‌تواند ۱۰ شعر جاودانه داشته باشد که دوره مدیدی با زبان کلنجار رفته باشد؛ در ده‌سالگی قصیده گفته و از هجده‌سالگی شعرهایش را سروده.

اخوان سخنگوی ادب و تاریخ ما

بهاءالدین خرمشاهی: اخوان فرزند روزگار خودش بود. شاید مهم‌ترین وجه به اصطلاح تشخص اخوان در این باشد که سخنگوی دهه ۳۰ و ۴۰ نه فقط ادب ما، بلکه تاریخ ما نیز هست. در شعرهای جاودانه‌ای مثل [...] «زمستان». [...] سال‌هایی بود [بعد از کودتای ۲۸ مرداد] که مردم شکست خورده بودند و احساس نمی‌کردند که رأیشان دارد حکومت می‌کند. احساس می‌کردند خواسته‌هایشان برآورده که نمی‌شود هیچ، سرکوب می‌شود. [...] مردم چه در ۱۳۳۲ و چه در ۱۳۴۲ به صحنه آمده بودند، اما پس زده شده بودند. به همین جهت فوق‌العاده مأیوس شده بودند. طبیعتا سخنگوی این‌چنین یأسی مأیوس می‌شود.

اخوان سربه زیر نجیب «عزیزجان عزیزجان گو» که نمی‌توانست برود شمشیر از راه شعر بود و در درجه اول آنچه برایش اهمیت داشت، زیبایی شعری بود که خلق می‌کرد

شعر به شدت دردمندانه

عنایت سمیعی: اخوان از حیث تاریخی یکی از مؤثرترین شاعران دوره خودش بود. جدا از این، شعر اخوان شعری است به شدت دردمندانه. من تقریبا یا بگویم تحقیقا در میان معاصران هیچ شعری دردمندانه‌تر از شعر اخوان نیافته‌ام. [...] وجه فردی و شخصی [درد] را اخوان در شعرش وانهاد و به یک درد اجتماعی و جمعی بدل کرد. و این درد اجتماعی را (که ریشه‌هایش به اعتقاد قریب به اتفاق در کودتای ۲۸ مرداد استوار بود) شورمندانه بیان کرد. [...] بسیار از وقایع دوره خودش تأثیر پذیرفته است. او سعی کرده است که این تأثیرات را در فرم شعری بیان کند. اما اینکه بگوییم این شعرها تناظر یک به یک با وقایع تاریخی داشته، اشتباه است. ممکن است «کتیبه» را نسل امروز بخواند و توجهی هم به وقایع ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ نداشته باشد. اخوان سعی کرده است شکست را به‌صورت تمثیلی در شعر «کتیبه» و بسیار شعرهای دیگر نظیر «زمستان»، «مرد و مرکب»، «آن‌گاه پس از تندر» و... بیان کند.

«زمستان»؛ کارستان اخوان

رضا سیدحسینی: شعر اخوان قبل از اینکه در آن سیاست و جامعه و این حرف‌ها مطرح باشد، شعر است. یکی از تلخ‌ترین شعرهای اخوان، «زمستان» است. «زمستان» یک شعر کاملا سیاسی است و درعین‌حال یک شعر سمبلیک درخشان است که به هر چیزی می‌تواند ربط داشته باشد. در ظاهر سرما و اثرات آن را در نظر گرفته و به هم‌خوردن دندان‌ها و «به اکراه آورد دست از بغل بیرون / که سرما سخت سوزان است» و... همه این‌ها نشان می‌دهد که این شعر اگرچه در ظاهر راه به واقعیت می‌برد، اما درعین‌حال سمبلیک است. یعنی شاعر به شکل سمبلیک جامعه را نشان داده است. [...] تنها راهی که اخوان می‌توانسته حرف‌ها و اعتراض‌هایش را به گوش جامعه برساند، شعر بوده است. اخوان سربه زیر نجیب «عزیزجان عزیزجان گو» که نمی‌توانست برود شمشیر از رو ببندد. مبارزه‌اش از راه شعر بود و در درجه اول آنچه برایش اهمیت داشت، زیبایی شعری بود که خلق می‌کرد. [...] واقعا «زمستان» حیرت‌آور است. اینکه یک شاعر توانسته است وضعیت جامعه‌ای را که در آن به سر می‌برد، به شکل شعر بیان کند و به اصطلاح تبدیل به شعر کند، کار ساده‌ای نیست که اخوان به گونه حیرت‌آوری از عهده آن برآمده است. [...] چه اکسیری باید داشته باشی که یک‌چنین موضوعی را به ناب‌ترین طلا در عالم کلام تبدیل کنی. کارستان کرده است.

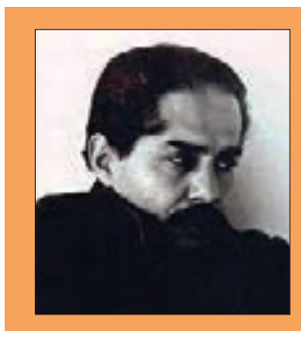
در آسمان هفتم هنر

مظاهر مصفا: من «زمستان» اخوان ثالث را شاید بیش از صدبار گذاشته‌ام و در تنهایی شنیده‌ام. در این شعر اخوان یک دنیا حقیقت، معنویت، هنر، غم‌زدگی، شکست‌خوردگی از جامعه ظالم روزگار و ستیز با متعارف دیده می‌شود. ستیز با متعارف آن چیزی است که در حقیقت زندگی روزمره بازاری حتی اهل هنر است. بسیاری از اهل هنر نتوانسته‌اند از همان زندگی بازاری کسب‌وکاری بیرون بیایند، ولی اخوان این عالم را شکسته است، به خصوص در «زمستان». شاید از شاهکارهای شعر فارسی معاصر، «زمستان» اخوان ثالث باشد. [...] «زمستان» نشان می‌دهد که اخوان یک عالم دیگری دارد. در آسمان هفتم هنر و شاعری و وارستگی است.

«زمستان» تاریخ مصرف ندارد

ضیاء موحد: [«زمستان»] به این دلیل یکی از بهترین شعرهای سیاسی است که محدود به موضوع به خصوص و مشخصی نیست. دایره شمولش وسیع است. پابلو نرودا می‌گوید: «من به شاعران جوان توصیه می‌کنم شعر سیاسی نگویند و با شعر عاشقانه شروع کنند.» چون گفتن شعر سیاسی موفق که تاریخ مصرف پیدا نکند، کار خیلی مشکلی است. [...] شعر «زمستان» شعر سرخوردگی، تنهایی، گریز مردم از هم، بدبینی و خلاصه شعر انزوا و دورافتادگی مردمی است سرخورده از روزگار. به گمان من این بیشتر سیاسی است تا هر چیز دیگر. با این همه چنان که گفتم، تاریخ مصرف ندارد. فضایی را ترسیم می‌کند که در کشورهایی مانند ما همیشه ممکن است ایجاد شود. [...] اینکه صبح بیدار شوی و به جای حکومتی چون مصدق با مشتی کودتاچی روبه‌رو شوی و همه امیدهایت بر باد رود، شکست کمی نیست. کودتای ۲۸ مرداد نسلی را افسرده کرد. اخوان صدای اندوه این نسل بود.

برشی از شعر «زمستان»



سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت
هوا دل‌گیر، درها بسته، سرها در گریبان، دست‌ها پنهان
نفس‌ها ابر، دل‌ها خسته و غمگین
درختان اسکلت‌های بلورآجین
زمین دل‌مرده، سقف آسمان کوتاه
غبارآلوده مهر و ماه
زمستان است

یادی از علی‌اکبر فیاض، استاد و ادیب برجسته مشهدی

حتی به چای عصرانه شاگردان می‌اندیشید

علی باقریان

یادبود

«معلوم است که معلم وقتی از وجود خود فایده می‌دهد که در کار خود با عشق و علاقه باشد.» علی‌اکبر فیاض

برخی از استادان بزرگ زبان و ادبیات فارسی بسیار کم نوشته‌اند، چندان که اگر شاگردان ایشان درباره شأن آنان سخنی نمی‌گفتند، بعید بود که امروز ما به بزرگی یادشان کنیم. سیداحمد ادیب پیشاوری و عبدالجواد ادیب نیشابوری (ادیب اول) -که در کار خویش مجتهد، بلکه مرجع بودند- از این دسته‌اند. سیدعلی‌اکبر مجیدفیاض (۱۲۷۷-۱۳۵۰ خورشیدی) نیز در پی همین کاروان آمده بوده است. اما این را از آثار انگشت‌شمار او سخت بشود دانست. آن «استاد بزرگ و شعرشناس دقیق‌النظری [...] که -علاوه بر احاطه ژرف بر ادبیات کلاسیک فارسی و عربی- آگاهی پهناوری از ادبیات زبان‌های روسی و انگلیسی و فرانسوی و آلمانی و چندین زبان کهن مانند یونانی و لاتینی داشت»، بیشتر از میان همین عبارات محمدرضا شفیعی کدکنی، شاگرد او، رخ می‌نماید؛ آنچه من از لابه‌لای نوشته‌های برجای‌مانده از خود فیاض به آن می‌رسم -و دال بر شأن والای این استاد زبان و ادبیات فارسی است- پایه بلند اجرایی اوست که هم‌تراز پایه علمی همکاران بزرگ او و چه بسا برتر از آن است.

آثار علمی فیاض منحصر به دوسه پژوهش البته برجسته است که همچنان محل رجوع‌اند، اما اقدامات عملی او پرشمارتر و به‌گمان من مؤثرترند.

فیاض مدیری قابل بود که نظیرش را در بین همتایانش کمتر می‌توان یافت. او بود که -در حدود سی سالگی- می‌توانست دبیرستان شاه‌رضا، مهم‌ترین مؤسسه آموزشی مشهد، را بچرخاند؛ او بود که -هنوز چهل سالش نشده- می‌توانست دانش‌سرای مقدماتی شهر را راه بیندازد؛ او بود که -در آستانه شصت‌سالگی- می‌توانست دانشکده ادبیات مشهد را بنیاد بگذارد؛ او بود که -حتی پس از شصت‌سالگی- می‌توانست دانشکده علوم معقول و منقول شهر را هم تأسیس کند. فیاض که -با معیارهای امروز- شاید حتی به استخدام دانشگاه هم درنمی‌آمد، خود، مراکزی علمی را بنا نهاد که حالْ هریک چندده مستخدم دارد. اینکه او معلمی مربی و روشن‌بین بود نیز توان مدیریتی‌اش را دوچندان می‌کرد و کیفیت آن را بهتر می‌ساخت. ترکیب شگفت نیروی مدیریت و تعلیم و تربیت در این استاد بزرگ را در دوران فعالیت او به‌عنوان مدیر دانش‌سرای یادشده به‌خوبی می‌توان دید.

با مطالعه «راپرت عمومی دانش‌سرای مقدماتی دُکور مشهد (نیمه دوم ۱۳۱۳-۱۳۱۴)» از فیاض جوان -که همچون سرمشقی برای کارکنان سایر دانش‌سراها ضمن شماره ۵ و ۶ مجله «تعلیم و تربیت» هم آمده است- از دانش و بینش او در شگفت می‌شویم. مدیر تازه‌کار، با دقت و جزئی‌نگری، وضع نهاد متبوع خود را گزارش می‌کند و از جمله می‌گوید که در آنجا، جز تعلیم شاگردان، از طریق برگزاری مسابقات ورزشی و اردوهای گروهی و جلسات مناظره، در تربیت جسمی و روحی ایشان نیز می‌کوشند. اما شاید جالب‌ترین بخش گزارش فیاض این تکه باشد: «یکی از نکات مهم اساسنامه دانش‌سرا شبانه‌روزی بودن آن است؛ خیلی خوب است، ولی فعلا وسایل این کار فراهم نیست و مدرسه فقط روزانه است. ولی، اگر معمول شود که محصلان، ولو یک روز در هفته، چای عصر را با هم و با حضور معلمان مدرسه صرف کنند، این کار نتایج تربیتی خوب دارد، از قبیل انس‌گرفتن



شاگرد به مدرسه و معلم، آموختن آداب معاشرت و هم‌نشینی، تفریح، و بالأخره رفع خستگی و مهیاشدن برای کار.»